

را باز کنم.

- پس چطور فکر می‌کنی که جیم در تابوت بوده؟
چطور فکر نمی‌کنی به جای او ۱۵۰ پوند شن لعنتی در تابوت بوده؟

- خب، نیم خیالی نزاراحت بود و گریه می‌کرد.
منظورم اینه که جیم مرده، من مطمئنم.

کجا او دفن کردید؟

- در پاریس در گورستانی به نام پرلاشز Pere Lachais من حتی اسمش را هم نمی‌تونم درست تلفظ کنم. جای خوبیه تعناد زیادی از هنرمندهای مشهور اون جا دفن شدهاند مثل چاپلین و سارایر بارلد Sarah Bernhart اسکار یابلد و Oscar Wild.

- خیلی خوبه، اما بیل آیا جیم هم اون جا ست؟

- همین الان بهت گفتم که صبح بخونم کردیم.

- شما یک تابوت مهر شده را دفن کردید، حالا بیا

او یک بار زمانی که تازه ما هم آشنا شده بودیم از من پرسید که فکر می‌کنم چند سال عمر خواهم کرد؟ من واقعاً تعجب کردم چون ما تازه در آغاز کار بودیم و فریاد شهرت آینده بی‌مرز بود. گفتم: ۸۷ سال یا بیشتر. جیم با تعجب گفت: اما من این طور فکر نمی‌کنم، ما نمی‌توانیم زیاد دوام بیاوریم؛ و هیچ ترسی در سناش نبود.

- من فکر می‌کنم مثل یک شهاب هستم، می‌دونی مثل وقتی که شب توی ساحل کنار به عالمه مردم ایستادی و یکی به آسمون اشاره می‌کنه و می‌گه: هی نگاه کنین! به شهاب. بعد همه ساکت می‌شوند و شهاب را با تحسین نگاه می‌کنند؛ شهاب برای لحظه‌ای توجه آن‌ها را جلب می‌کند... و بعد خاموش می‌شود. □

خونما

و فلان را قطع کردم. دیگر هیچ برای حرفی گفتن نبود.

کم‌کم شایعاتی درباره مرگ جیم ساخته شد. خودکشی، قتل، توسط CIA یا این که او در آمریکا عضو یک گروه مذهبی Tiban شده است. من به این حرفهای بی‌ارزش کمترین اهمیتی نمی‌دهم و از آن‌ها بیزارم.

بعدها من و بقیه بچه‌های گروه همدیگر را در اتاق ضبط Doors دیدیم و همگی کاملاً گیج و آسوده بودیم. منتظر بازگشت جیم بودیم تا همه چیز را از سر بگیریم. می‌خواست تیم دوباره بنویسیم؛ آلبومی دیگر. لحظات خوش و نگرهای جدید اما همه چیز به پایان رسیده چون... ما برای همیشه جیم را از دست دادیم.

آیا دوباره متالیکای دهه هشتاد را خواهیم دید؟ نقدی بر گزارش هوی متال و سمفونی، تقابل بست‌مداریستی دو دنیا

پیمان کشاورز

در پی درج گزارش تقابل بست‌مداریستی دو دنیا نوشته کیوان میزراهی در شماره ۱۹ نقدی از پیمان کشاورز به دست‌مان رسیده که برخلاف میزراهی کسرت S&M متالیکا را نقطه سقوط کار این گروه موسیقی گلمداد کرده است. متن نقد را می‌خوانیم:

چندی پیش مقاله‌ی در شماره ۱۶ کاسته خواندم که باعث تعجب فراوان من و بعضی از دوستان شد و آن‌هم تعریف و تمجید فراوان از کسرت اخیر گروه متالیکا موسوم به S&M بود. کسرتی که به اعتقاد خیلی‌ها یکی از بدترین کسرت‌های متالیکا از لحاظ تکنیک و اجرای موسیقی هتال بود. در واقع بسیاری از طرفداران متالیکا منتظر کنسرت ریپار و پرشپاتر از آن‌ها بودند، اما گروه در حالی که بعضی از تلاش فراوانی به خرج داده بود، نتوانست هواداران خود را راضی کند. در واقع این کسرت تأیید دیگری بر سقوط متالیکاست. سمفونی ناخوشایندتر جابگامی فریب و نه رسیدن به نقطه اوج در میان شبکه فراوان.

پس از آن‌که متالیکا در سال ۸۲، آلبوم Kill'em All را روانه بازار کرد، بسیاری را به سمت خود جذب کرد و سبک Thrash Metal با نام متالیکا گره خورد. سبکی که بعدها توسط گروه‌های زیادی اجرا شد اما هیچ‌کدام مانند متالیکا موفق نشدند. بعد از Kill'em All متالیکا شش‌مک‌های خود را به طرفدارانش تقدیم کرد. آلبوم‌هایی همچون Master of Puppets، Ride The Lightning و Unforgiven که آلبوم‌های بسیار ستودنی یا My Friend of Misery که آهنگی است شگفتی‌ناظری کوئنده... و خلاصه این آلبوم واقعاً در میان کارهای متالیکا چیز دیگری است. اما باعث اصلی از سال ۱۹۹۶ آغاز می‌شود. جایی که متالیکا با آلبوم Load گویا قصد خروج از مسیر سابق خود را داشت و در واقع به نوعی، نوآوری روی آورد که در ادامه آلبوم قبلی یعنی Black بود. اما در این آلبوم، متالیکا نتوانست موسیقی خود را جمع کند و به‌طور کامل از سبک خود خارج شد و از هفتاد زمان بود که شیل منطقی

بعد از آن‌که در سال ۱۹۸۸ آلبوم Arid Justice For All... به بازار آمد و با استقبال بسیار زیادی بی‌مواجه شد. اعضای گروه به این نکته پی بردند که سطح توقع طرفداران نیز بالا رفته است. هر آن هنگام همه منتظر بودند تا گروه کار بعدی خود را ارائه دهد. چون با ارائه چهار آلبوم قبلی و سیر صعودی گروه هیچ‌کس نمی‌توانست حدسی بزند که کار بعدی آن‌ها چیست؟! در واقع عمده زبانی در این آلبوم بودند که متالیکا دیگر چیزی برای رو کردن ندارد، اما پس از سه سال انتظار. در سال ۱۹۹۱، هر بارز موسیقی کاری ارائه شد که به‌طور باورنکردنی جذاب و پرهیجان اما شگفتی‌ناظر بود. Black Album پنجم متالیکا تا مدت زیادی فرصت جدول فروش آلبوم‌های موسیقی دنیا قرار داشت. این آلبوم پر است از کارهای عجیب و غافلگیرکننده. آهنگ Nothing Else Matters که یک استندرا در موسیقی متال است. یا Unforgiven که کاری است بسیار ستودنی یا My Friend of Misery که آهنگی است شگفتی‌ناظری کوئنده... و خلاصه این آلبوم واقعاً در میان کارهای متالیکا چیز دیگری است. اما باعث اصلی از سال ۱۹۹۶ آغاز می‌شود. جایی که متالیکا با آلبوم Load گویا قصد خروج از مسیر سابق خود را داشت و در واقع به نوعی، نوآوری روی آورد که در ادامه آلبوم قبلی یعنی Black بود. اما در این آلبوم، متالیکا نتوانست موسیقی خود را جمع کند و به‌طور کامل از سبک خود خارج شد و از هفتاد زمان بود که شیل منطقی

از طرفداران خود را از دست داد. در واقع در این آلبوم گروه توانست هواداران را راه کند.

سپس نوبت به کار بعدی رسید. Reload کار بعدی متالیکا در سال ۱۹۹۷ بود که با این کار نیز، متالیکا به راه سابق خود بازگشت. اگرچه در Reload کارهایی به مراتب بهتر و بالاتر از Load شنیده می‌شود. اما این کار نیز از جنباتی چندشمنی برخوردار است. قسمت سپس گروه تصمیم به اجرای Garage Inc می‌گیرد کاری که در واقع می‌توان آن را نوعی تقدیر و تشکر از گروههایی که سرمشق متالیکا بودند به حساب آورد. گروهی مانند Motor Head یا Diamond Head. در سال ۱۹۹۹ این تصمیم به مرحله عمل رسید.

و اما کنسرت آوریل ۱۹۹۹ کستریت با ظاهری باشکوه گران قیمت و عظیم، اما خالی از حال‌وهوای موسیقی متال. S&M یا Symphony & Metalica همان گونه که از لحاظ ترکیب نوع موسیقی متفاوت و جرأت و جسارت انجام این کار، تحسین و ترفیض است. بهمان مقدار یا شاید بیشتر از نظر تکنیک‌های نوازندگی و غنای موسیقایی قابل تقد است. موضوع اصلی ذکر نکاتی در مورد مقاله قبلی درباره آیین کنسرت در مقاله است.

الف نویسنده محترم مقاله مزبور از آرکستر به عنوان عضو پنجم و موفق گروه نام برده‌اند. در حالی که با کسی نداشت که نوازنده اجرا شده در این کنسرت درمی‌یابیم که این عضو پنجم به آنها کسی به اعضای گروه نگردیده بلکه تمامی فضاهای خالی و لازم در موسیقی و انتقال کرمه و تزیینات از نظم سابق خود خارج نبوده و علی‌رغم سعی و تلاقی فریاد و چشمگیری اعضای آرکستر و همچنین رهبر آرکستر یعنی مایکل کیمین توانست و نتوانست با به پای کیتار مبارزه کند.

به در حالی دیگر نویسنده محترم این کنسرت واقع موسیقی متال می‌نماید. در واقع این طور محض می‌رسد که ایشان تصویری دیگر از این نوع موسیقی دارند.

موسیقی متال، موسیقی بیان اعتراضات نهفته در روح انسان عصر ماشینی است و نمی‌توان برای آن نقطه لوجی قابل شد، چون به اندازه تعداد انسان‌های موجود اعتراض نیز وجود دارد و هیچ‌گاه نمی‌توان در بین آن‌ها نقطه لوجی پیدا کرد و همچنین باید در نظر داشت که متالیکا را نباید، و نمی‌توان به عنوان تنها نماینده موسیقی متال عنوان کرد. در واقع شهرت متالیکا به خاطر موسیقی عوامانه‌تر و ساده‌فهم‌تر نسبت به سایر گروه‌های بزرگ هوی‌متال مانند Sepultura, Obituary, Death, Slayer... است. گروه‌هایی که هریک مخاطبان خاص خود را دارند. در واقع در حال حاضر، به نظر می‌رسد که هیچ راه پایانی برای این موسیقی وجود ندارد.

به هر حال حضور این عضو جدید و بسیار بزرگ در متالیکا کاملاً نظم اجرای موسیقی گروه را دچار وقفه کرده به طوری که اگر خوانندگی پرشور و هیجان‌جیم‌تفنگ‌اند نبود چیزی از متالیکا باقی نمی‌ماند. به عنوان مثال همیشه اجرای آهنگ One، در کنسرت‌های متالیکا یکی از بهترین اجراهای زنده در کنسرت‌های متال بوده، اما در این کنسرت آهنگ One، نه آن صحن اعتراض‌آلود و خشن همیشگی را داشت و نه آن حس همدردی را در شنونده ایجاد می‌کرد، بلکه تبدیل به آهنگی کاملاً پکنواخت و کامل‌کننده شده بود که هیچ هیجان و انرژی خاصی نداشت و این به خاطر همان پریشان فضاهای خالی موجود در آهنگ توسط آرکستر بود.

در هر صورت متالیکا پس از ارائه Load و Reload جمعیت بسیار زیادی از طرفدارانش را از دست داد و با این کنسرت یعنی S&M واقعاً نامی‌مانده به راه خود ادامه می‌دهد. در واقع متالیکا از سال ۱۹۹۶ به بعد متالیکا سابق نبود. و اگر در آلبوم بعدی هم گروه بخواهد همین‌گونه به راه خود ادامه دهد، مطمئناً تنها دلیل فروش آن وجود نام پراولوا متالیکا بر روی پرچم این آلبوم خواهد بود و نه چیز دیگر. به هر حال مجبور هستیم تا پایان سال ۲۰۰۱ منتظر بمانبیم، شاید دوباره متالیکا دهه هشتاد را با بیسیم و همپرت از همه بشنویم.

□

همکاری نکرد و در زمان حکومت فاشیسم در ایتالیا ناچار به جلائی وطن گردید و در آمریکا ساکنان زیادی تربیت کرده که از معروفترین آنان می‌توان از جهان ویلیامز و خالق موسیقی فیلم‌های جنگ ستارگان، و دیوید استیوارت، نام برد. تنها اجرای کیتار دیگری که از آثار وندسکو در ایران شده اجرای قطعه داتارالیا توسط علی‌رضا نقدی است که سال‌ها پیش در کلبه‌ی نحت عنوان مطلوب، به بازار روانه کرده بود.

نوازندگی خلم افشار در زمینه زده از ضبط‌های استودیویی و سابقه رایج در صدایبرداری دارد یعنی آلودها را با نوعی آریژ می‌کنند. این تمهید در ضبط استودیویی قابل توجه است چون هیچ فیلتری وجود ندارد که ارتعاش دینامیسم IMD به ۱۱۰ در یک چشم به‌عین نرم و مطبوع گرداند ولی این دینامیسم در محیط آکوستیک صحنه زنده حرف دیگری دارد و نوازنده نباید به سلیقه استودیویی آن دهد، بلکه باید گوش مخاطب را که در ۱۰ متری و ۵۰ متری‌اش نشسته نیز در نظر بگیرد. در مجموع کنترل نوازندگی ایشان قابل تحسین است و از پس شرایط نامطلوبی که ممکن است تماشاگر ناشی پدید آرد به خوبی برآمده است. رکاب زدن رنگ رضن مویبل، میکسبرداری بی‌موقع، حرکت زدن بین قطعات یک مجموعه، حرف زدن‌های بی‌وقت و بی‌بج بلند و ورود به سالن حین اجرا که ایشان

خلم افشار اولین دکترای کیتار کلاسیک در سطح جهانی است که چنین توان دنیا را به این لقب مفتخر گردانیده و ثابت‌بسی فریب است که ایشان از یکی از آن کسی (بعضاً نوازندگی ایشان در سطحی متفاوت و قابل قبول از لحاظ تکنیک‌های نوازندگی است و شب و لیل و نوب در سابق با موفقیت به هنرمندانی پرداختند که معروفترین نوازندگان را هم از پای درآورده است یعنی سالن نیمه مخروبه رویکی که صدایها و صحنه زنده در فرسایش روی جنت‌های آلبوم را سفید کرده است و اولی این صحنه هنوز هم مهم‌ترین صحنه هنری موسیقی ایران است. آثاری که ایشان در صحنه تهران به معرض نوازندگی گذارند در آن سال‌ها موزارت و سارانت تاخین پایه قابل اجرا گردیده و الحاق جای قدرتی ندارد. پرلود فوگ و انگوری سیماسین باخ قطعه استعاره ریز تواری کیتار کلاسیک است و خلم افشار در اجرای این اثر سنگ تمام گزارده و حق مطلب را به خوبی ادا کردند مخصوصاً آنگور که با سرعت خیره‌کننده و بسیار شفاف و روان نواخته شد. از کارهایی که از جنب ایشان قابل تقدیر است اجرای دو کارپس از سری ۲۲ نای کارپس‌های هماری کاستنلو نوو دیتسکو اسکسز ایتالیایی است که به نظر می‌رسد پایان‌نامه دکترای ایشان در پی بوده است. لازم به ذکر است که در دیتسکو، از جمله آهنگسازی بود که با موسیقیایی

و سیتال کیتار کلاسیک - لیلی افشار

۱۹ و ۱۸ اسفند ۳۹ - سالن رویکی

۲۲ و ۲۰ اسفند ۳۹ - خانه هنرمندان ایران